

فرایند روایت در شعر اخوان

سید جمال‌الدین مرتضوی*

چکیده

روایت بازگویی اموری است که در گذشته اتفاق افتاده و در تعبیر و تلقی تاریخی، بستری است مناسب برای گزارش واقعه که باید در آن ترتیب واقعی رویدادها رعایت گردد. موضوع این مقاله، بررسی جایگاه روایت در زبان و اهمیت آن در گزارش‌های تاریخی و تلفیق آن با شعر است. به این منظور، پس از تعریف روایت و مقوله کاربرد آن، با استناد به آثار نیما یوشیج و خاصه، مهدی اخوان ثالث، از منظومه‌هایی که «بیان روایی» دارند، سخن به میان آمده است.

واژگان کلیدی

روایت، متن تاریخی، متن ادبی، توصیف، اخوان ثالث.

مقدمه

در ادب فارسی، نمونه‌های متنوعی وجود دارد که نویسنده یا شاعر به شیوه توصیف در ساختار «روایت» روی آورده است. این قبیل روایت‌ها در ادب کهن فارسی یا روایت حکایات تاریخی - ادبی، همانند تاریخ بیهقی یا در شمار داستان‌های حماسی مانند شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی است و در ادب معاصر یا از طیف داستان در اصطلاح

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. Email: jamal.mortazavi20@gmail.com



امروزی است و یا در ردیف فرم‌های بلند شعری برخی شاعران مانند: «کار شب پا»، «مرغ آمین» از نیما و «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست»، «ناگه غروب کدامین ستاره»، «خوان هشتم و آدمک»، «مرد و مرکب»، «کتیبه»، «قصه شهر سنگستان» و «آواز چگور» از مهدی اخوان ثالث. تبیین جایگاه عنصر روایت در شعر، فرصت مناسبی را برای بحث در کار و شگرد اخوان به عنوان شاعری موفق در این آزمون فراهم می‌سازد.

روایت

روایت چیست؟ روایت با موضوع نقل، ارتباط تنگاتنگ دارد. بازگویی آنچه در گذشته اتفاق افتاده و راوی، داده‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی را انتقال می‌دهد.^۱ در اغلب تعاریفی که از روایت ارائه شده، حلقه گذشته تاریخی به حلقه حال، پیوند خورده است. بعضی محققان نظیر تراگوت، هر نوع تجربه را که صرفاً با فعل گذشته نقل شده باشد، روایت دانسته‌اند (اخوت، ۱۳۷۱، ۹) و اندیشمندانی دیگر چون اسکولز، کلاک و رولان بارت، به تناسب روایت و قصه‌گویی (اخوت، ۱۳۷۱، ۸) آن هم به صورت مکتوب و شفاهی (اخوت، ۱۳۷۱، ۹-۱۰) اشاره کرده‌اند.

در بحث از زبان، آن گونه که یاکوبسن مطرح کرده است، وقتی پیام به زمینه یا مصداق ارجاع پیدا کند، دارای نقش ارجاعی است و چون پیام به سوی پیام معطوف باشد دارای نقش ادبی است.^۲ با تکیه بر همین اصل، وقتی مرجع روایت، مثلاً توصیف باشد، نقش ارجاعی زبان کاملاً متحقق شده یا مصداق یافته است، آن گونه که روایت تاریخی، نمونه کامل ارجاع زبانی شمرده می‌شود. چنان که گفته شد، این نقش ارجاعی زبان با منطق خاص روایت یعنی توصیف و شخصیت‌پردازی تناسب بیشتری پیدا می‌کند و دو مقوله اخیر یعنی توصیف و شخصیت‌پردازی آن هم در مقوله قصه‌گویی و داستان‌پردازی کم‌کم تعلیق زبان در مرز ارجاع و نقش ادبی را رقم می‌زند.



چنانکه گفته شد، نوع روایت، بستری مناسب برای گزارش واقعه است و اگر بپذیریم که هیچ واقعه‌ای از پیوند با تأثرات اجتماعی جدا نیست، راوی کسی است که بین داده‌های جامعه‌شناختی عصر و نمودهای تاریخی پیوند برقرار کرده است.

روایت در شعر

در روایت، در تلقی تاریخی، آنچه اهمیت دارد، جامعیت «هندسه‌روایی» است؛ یعنی بررسی میزان توفیق نویسنده در رعایت ترتیب واقعی رویدادها. اما در عرصه شعر، ساختار خطی روایت به هیچ روی رعایت نمی‌شود و شاعر عناصری را برمی‌گزیند که به شیوه بیان وی لحنی روشن و زنده ببخشد. این شیوه دستکاری در مؤلفه‌های اصلی روایت مانند شیوه بیان، زبان، شخصیت‌نگاری، بسته به کیفیت تکوین و وسعت حوزه فرهنگی - علمی شاعر، و به خلق فرم‌هایی می‌انجامد که، در کارهای امثال نیما و اخوان دیده می‌شود. نیما در شعرهایی چون «خانه‌سریویلی» و «کار شب پا» به شیوه‌ای ظریف و کم‌رنگ به روایت روی آورده است. شعر بلند خانه‌سریویلی، روایت زندگی شاعری است که با زن و سگ خود در دهکده‌ای بیلاقی به نام سریویل زندگی می‌کند. در شبی طوفانی شیطان به درب خانه می‌آید و از شاعر امان و پناه می‌خواهد. شاعر و شیطان به گفت‌وگویی نسبتاً طولانی می‌پردازند و سرانجام شیطان به درون خانه راه می‌یابد. این روایت بلند، آن گونه که خود نیما متذکر شده، شعری است که باید آرام و شمرده و با رعایت نقطه‌گذاری خواننده شود (نیما، ۱۳۷۵، ۲۴۳). در این روایت، هم توصیف کامل دره‌های سردسیر کوهساران شمال و ساکنان آن وجود دارد و هم گفت‌وگویی که در بندهای مستقل بین شاعر و شیطان صورت می‌گیرد. این ساختار روایی، علاوه بر سادگی بیان، لحن خاص خود را هم دارد.

روایت در شعر اخوان

بهره گرفتن از نوع روایت، در آثار اخوان بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر از دیگر شاعران است،



آن گونه که یکی از شاخصه‌های شعر وی، برخورداری از «بیان روایی» است. با توجه به شناختی که اخوان از جایگاه نوع روایت در متن دارد، در تبیین شیوه خود، می‌گوید: «من روایت را به حدّ شعر اوج داده‌ام، اما شعر را به حدّ روایت تنزل نداده‌ام» (کاخ، ۱۳۷۱، ۲۰۰).

این «کار و آزمایش»،^۳ از آنجا که خود شاعر اعتقاد داشت «بسیاری از مسائل و گفتنی‌ها و شنیدنی‌ها و یادها و یادگزاره‌ها را که در این منظومه مفصل و متصل [زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست] آمده است، به هیچ شکل و شیوه‌ای نمی‌شد گفت راحت‌تر و رساتر و با قلمرو وسیع‌تر در اذهان بیشتر، از این حال و هنجار که درین منظومه دارند...» (اخوان، ۱۳۷۵، ۱۴). جدا از منظومه بلند «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...»، در بسیاری از اشعار اخوان مانند: «ناگه غروب کدامین ستاره»، «خوان هشتم و آدمک»، «آواز چگور»، «کتیبه»، «مرد و مرکب» و «قصه شهر سنگستان» هم تکرار شد و در کارنامه شاعری اخوان چندان خوش درخشید که امروزه، ارزیابی شعر وی بدون در نظر گرفتن این خصیصه، نوعی داوری شتاب‌زده و ضعیف خواهد بود.

در این قبیل منظومه‌ها، شاعر با استفاده از توصیف ابعاد بیرونی شخصیت، مانند چهره، اندام و حرکات زمینه را برای توصیف درونی (آنچه در ذهن شخصیت می‌گذرد) فراهم می‌سازد، البته تا حدودی محدودتر از توصیف بیرونی در ساختار داستان امروزی. این شیوه ترسیم، مشارکت خواننده را در خوانش متن و دریافت فضای عینی پررنگ‌تر می‌کند. با توصیف و تجسم، شاعر در فضاسازی مناسب برای روایت توفیق می‌یابد؛ مثلاً در منظومه «زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست...»، شاعر در چند صحنه متفاوت، به بیان حالت‌ها و نمودهای صوری «شاتقی»، شخصیت محوری روایت می‌پردازد. این توصیف‌های متنوع در ذهن خواننده کنار هم قرار می‌گیرند و سیمای شخصیت ترسیم می‌شود:



۱. توصیف صوری شخصیت

اینک آن غمگین بی‌آزار/ شاتقی، زندانی دختر عمو طاووس / داشت با لبخند محرومی که اغلب بر لبانش بود/ و خطوط چهره‌اش را، گاه / چون نگه جزم و جری می‌کرد... (همان، ۲۰) ... عقده خود را فرو می‌خورد/ چون خمیر شیشه، سوزان جرعه‌ای از شعله و نشتر/ و به دُشخواری فرو می‌برد/ لقمه بَعْضی که قُوت غالبش آن بود... (همان، ۲۵) ... و چه سینه و حنجری هم شاتقی را بود/ دودناکی، پنجره کوری که دارد رو به تاریکا/ زخمگینی، خشک و راهی تنگ و باریکا/ گریه آوازی، گره‌گیری، خشک نالی... (همان، ۲۸)

... با چه حالت‌ها و حیل‌ها - / باز لبخند غریبش را که چندی محو و پنهان بود/ با خطوط چهره خود آشنا می‌کرد/ لیکن این لبخند، در آن چهره تا یک چند/ از غریبِ غربت خود مویه‌ها می‌کرد/ و چنان چون تکه‌ای وارونه از تصویر/ یا چو تصویری که می‌گرید، غریبی می‌کند در قاب بیگانه/ در خطوط چهره او/ جا نمی‌افتاد... (همان، ۲۹)

۲. توصیف درونی/ نگرش ذهنی و استدلال‌های شخصیت

«آری، آری، گفته‌ام، این‌جا/ ماجراها گونه‌گون و رنگ و وارنگ است/ راه‌ها بن بست/ عرصه‌ها تنگ است... / و همیشه سنگ‌های آسمان‌ها را/ با سبوه‌های زمین جنگ است/ هر شکستی قصه‌ای دارد، صدایی نیز/ زیر این گنبد صداها بیشتر پیچد/ این صداها گرچه می‌گویند/ چون کمندی می‌شود بی‌رحم و کافر کیش/ تا به کیفر بیشتر بر گردن آن کو/ بیش تر بی‌رحم و کافر کیش تر پیچد/ لیک می‌بینی به چشم خویش/ غالباً بر گردن آن ناتوان تر کو/ بیش تر درویش تر پیچد (همان، ۸۰ - ۸۱).

۳. توصیف مکان و زمان

... عصر بود و در حیاط کوچک پاییز/ در زندان/ راه می‌رفتیم/ چند تن زندانی با خستگی همگام (همان، ۲۰) ... عصر خشکی بود، از یک روز آبانی/ بی‌صدا و از نظر پنهان/ لحظه‌ها مثل صفِ مورانِ خواب‌آلود/ با همیشه همعنان می‌رفت، وز هر گام/



سگه می زد «دیر شد» بر پولکِ هر «زود» / راه می رفتیم و با هر گام ما یک لحظه می یژمرد / من خط زنجیر هستی خواره موران را / این چنین احساس می کردم که با ترتیب / در صف نوبت یکایک خوابشان می برد / و به نوبت هر یکی، تا پای بیرون می نهاد از صف / چون جرقه می پرید از خواب و می افسرد / راست پنداری / هستی و ناچیزی ما بود / که بدین گونه / بود هم سان داشت با نابود / و بدین سان تنگ تر می شد فضای روز (همان، ۲۲).

۴. تناسب لحن

با طبقه اجتماعی شخصیت‌ها هم امری در خور توجه است. لحن، نوع نگرش شاعر یا نویسنده درباره موضوع است و در تبیین هویت عاطفی اثر، بسیار حیاتی است.^۴ لحن راوی در خلال اثر، بسته به موضوع و قهرمان می تواند تغییر کند. گزینش و پرداخت لحن متکی بر تجارب راوی - در مفهوم وسیع کلمه - است. شخصیت اخوان در تمام ابعاد قابل توجه است. مقالات و مصاحبه‌های او نشان می دهند از تاریخ گذشته ایران زمین به خوبی آگاه است. در ادب کهن و معاصر نکته یاب است و صاحب نظر و به ویژه، با تأمل در مشابهت‌ها و تفاوت‌های رفتار انسانی، برداشتی دقیق از مفهوم «انسان شناسی فرهنگی»^۵ دارد و با زمینه‌های فرهنگی گوناگون نیز آشناست.

بدیهی است که چنین شخصیت جامعی قادر است به طور دقیق لحن متناسب با شخصیت‌های روایی را برای آنان در نظر گیرد. در شعر «کتیبه»، کسی که زنجیرش از دیگران سبک تر است، برای خواندن نوشته‌های روی تخته سنگ، پیش قدم می شود. بالا می رود و گرد و غبار را از کتیبه می زداید، نقش آن را می خواند، اما ساکت می ماند و چندان که دیگران از او درخواست می کنند تا نقش را برای آنان بخواند، ساکت می ماند و خیره نگاه می کند. چون او را فرو می آورند و می نشانند، در پاسخ، دقیقاً لحن و کنش بیانی کسی را دارد که دچار بهت و یأس شده است:



«چه خواندی، هان؟»/ مکید آب دهانش را و گفت آرام:/ - نوشته بود/ همان،/ کسی راز مرا داند/ که از این رو به آن رویم بگرداند (اخوان، ۱۳۶۲، ۱۳). یا لحن و کنش بیانی تکرارها و خطاب‌های مکرر «شاتقی» در منظومه «زندگی می‌گوید: اما باید زیست...» نشان می‌دهد که شخصیت کاملاً عامی است. (اخوان، ۱۳۷۵، ۳۴)

اما سخن‌سازِ داستان، یا به تعبیر ادب‌داستانی، راوی، دانای کل است. او بر همه چیز آگاه است و از این رو، دخیل در روایت. در این ساختار، وجه فعل معمولاً گذشته است و راوی با آگاهی تمام، تعادل خاصی را میان نوع روایت و تصویر برقرار می‌کند. وقتی گوینده داستان یکی از شخصیت‌های داستان باشد، این داستان از زاویه دید اول شخص نقل می‌شود. این راوی دانای کل، گاه مفسر نیز هست؛ زیرا گاه به نقد احوال و رفتار شخصیت‌ها می‌پردازد:

... کاشکی... اما... رها کن. هیچ/ و رها می‌کرد/ او رها می‌کرد حرفش را.../ اغلب او این جا دهان می‌بست/ گر به ناهنگام یا هنگام، دم در می‌کشید از درد دل گفتن/ شاتقی، این ترجمان درد/ قهرمان درد/ آن یگانه مردِ مردانه/ پوچ و پوک زندگی را نیم دیوانه/ و جنون عشق را چالاک و یکتا مرد/ او به خاموشی گریبان، شکوه پس می‌کرد/ و سپس با کوشش بسیار/ عقده خود را فرومی‌خورد (همان، ۲۷)

افزون بر آنچه برشمردیم، ویژگی‌های دیگر این منظومه‌ها عبارت‌اند از: ۱. اطناب سخن که با ساختار منظومه‌های روایی تناسب تام دارد؛ ۲. کشش فرم شعری که همان بستر روایی داستان است؛ ۳. بیشتر بهره بردن از امکانات موسیقی شعر برای جبران بیان کنایی شعر که در این نوع روایت‌ها جای خود را به صراحت و سادگی داده است.

نتیجه

در عرصه شعر، ساختار خطی روایت به هیچ روی رعایت نمی‌شود و شاعر به دست‌چین و گزینش عناصری روی می‌آورد که لحنی روشن و زنده به شیوه بیان وی ببخشد. این



شیوه دستکاری در مؤلفه‌های اصلی روایت، مانند: شیوه بیان، زبان و شخصیت‌نگاری، بسته به کیفیت تکوین و وسعت حوزه فرهنگی - علمی شاعر، به خلق فرم‌هایی می‌انجامد که در کارهای امثال نیما و اخوان دیده می‌شود. همان گونه که اخوان خود یادآوری کرده، نتیجه بسیاری از نکات، مسایل و تجارب را به هیچ شیوه‌ای بهتر از این نوع منظومه‌های روایی نمی‌توان در اختیار خواننده قرار داد. منظومه‌هایی که ضمن برخورداری از بیان صریح و ساده، از عواملی همچون: توصیف صوری و درونی شخصیت، توصیف زمان و مکان، ایجاد لحن مناسب برای شخصیت و دخالت عنصر راوی استفاده کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نیز مقایسه فرمایید با:

The Narrative Reader , C. F. Mcquillan , Martin , First Published , London ,Routledge, 2000,P. 262.

۲. برای تفصیل بحث مراجعه فرمایید به: زبان‌شناسی و نقد ادبی، راجر فالر، رومن یاکوبسن و...، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۹ به بعد.

۳. تعبیر از خود اخوان است. مراجعه فرمایید به مقدمه خود شاعر بر: زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست، مهدی اخوان ثالث، تهران، انتشارات توکا، ۱۳۷۵، ص ۱۳.

۴. برای اطلاع بیشتر، مراجعه فرمایید به:

The Elements of Poetry , Tone ,Lavarence Perrin , second Edition , Harcovrt brace jovanovich, Inc.

۵. معادل دو مفهوم: Ethoography = مردم‌شناسی / Ethnology = مردم‌نگاری.

منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی، *از این اوستا*، چاپ ششم، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۶۲.

۲. _____، *زندگی می‌گوید: اما باز باید زیست، باید زیست، باید زیست*، تهران، انتشارات توکا، ۱۳۷۵.

۳. اخوت، احمد، *دستور زبان داستان*، اصفهان، نشر فردا، ۱۳۷۱.

۴. فالر، راجر، رومن یاکوبسن و...، *زبان‌شناسی و نقد ادبی*، ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹.



۵. کاخی، مرتضی، صدای حیرت بیدار (گفت‌وگوهای مهدی اخوان ثالث / م. امید)، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۷۱.
۶. یوشیج، نیما، مجموعه کامل اشعار، به کوشش سیروس طاهباز، چاپ چهارم، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۷۵.
7. Perrin, lavrence: *The Elements of Poetry*, Tone, second Edition, Harcovrt brace jovanovich, Inc.
8. Mcquillan, Martin: *The Narrative Reader*, First Published, London, Routledge, 2000.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی